باران

آنگاه بانوي پُرغرورِ عشقِ خود را ديدم

در آستانه‌ي پُرنيلوفر،

که به آسمانِ باراني مي‌انديشيد

و آنگاه بانوي پُرغرورِ عشقِ خود را ديدم

در آستانه‌ي پُرنيلوفرِ باران،

که پيرهنش دستخوشِ بادي شوخ بود

و آنگاه بانوي پُرغرورِ باران را

در آستانه‌ي نيلوفرها،

که از سفرِ دشوارِ آسمان بازمي‌آمد.

۱۳۳۸